

دویدن، رسیدن به هدف



موعظه ی یکشنبه ی Septuagesimae، اول

قرنطیان باب ۹ آیات ۲۴ الی ۲۷

مگر نمی‌دانید که در مسابقه دو، اگرچه همه شرکت‌کنندگان می‌دوند، ولی فقط یک نفر جایزه می‌گیرد؟ شما نیز طوری بدوید که آن جایزه نصیب شما شود. ورزشکاری که خود را برای مسابقه آماده می‌کند، سخت می‌کوشد و از زیاده‌روی خودداری می‌کند. آنها چنین می‌کنند تا تاج گلی را که زود پزمرده می‌شود به دست آورند، ولی ما این کار را به‌خاطر تاجی که تا ابد باقی می‌ماند انجام می‌دهیم.

بنابراین من می‌دوم ولی نه بدون هدف، من مشت می‌زنم اما نه مثل کسی که به هوا مشت می‌زند. بدن خود را می‌کوبم و آن را تحت فرمان خود در می‌آورم، مبادا پس از اینکه دیگران را به مسابقه دعوت کردم، خود من از شرکت در آن محروم باشم.

چندی پیش من داستان غم انگیز و البته خنده دار زیر را مشاهده نمودم. دیدم که دو زن پیر در یک مسیر بسیار باریک در جهت مخالف یکدیگر حرکت می‌کردند. دستان هر دو پر از کیسه های خرید بودند. من تنها می‌توانستم صورت یکی از آن دو زن را ببینم. من واقعا ترسیده بودم. زیرا او چهره ای مصمم همانند یک کرگدن آفریقایی داشت. با خود فکر کردم که آیا الآن آن زن دیگری که در جهت مخالف او راه می‌رود نیز در همین فکر می‌باشد؟ و بلاه دقیقا همین طور بود: آه دردناک است... این داستان یک پایان غم انگیز داشت. زیرا آن دو زن به صورت وحشتناکی با یکدیگر برخورد کردند. کیسه ها، قوطی ها، نان ها، تخم مرغ ها، آرد و چیز های دیگر همگی بر روی زمین پخش شدند. و سر و صدایی بسیار وحشتناک ایجاد شد. و جروبحثی طولانی... سپس آن دو زن کشف جالبی کردند که فیزیک دانان آن را خیلی وقت است که کشف نموده اند. حتی اگر کسی چیزی درباره ی فیزیک کوانتوم نداند حداقل این را می‌داند که دو جسم نمی‌توانند همزمان در یک مکان مشخص باشند. یکی از آنان باید به ناچار کوتاه صبر کند. و چون هر دوی این بانوان به مانند ذرات در فیزیک کوانتوم بودند بنابراین آنان باهم برخورد نموده و پس از آن باهم دعوا نمودند. اما اگر هر دو کمی دقت میکردند و یکی پس از دیگری رد می‌شدند، هیچ مشکلی رخ نمی‌داد.

در زندگی روزمره ی ما مسیحیان نیز دقیقا به همین صورت می‌باشد. اگر من نیز بدون ملاحظه راهم را ادامه دهم و این دیدگاه را داشته باشم که: مهم این است که به من خوش می‌گذرد! یقینا زمانی خواهد سید که دچار مشکلی سخت خواهم شد. پولس رسول نیز با مسیحیان قرنتس مقابله می‌کرد که آنان نیز این عقیده را داشتند که: من اجازه ی همه چیز و همه کاری را دارم! پولس باید با آنان مخالفت می‌نمود بنابراین میگوید: من اجازه ی همه چیز و همه کاری را دارم اما هر کاری به خوبی و نیکی ختم نمی‌شود! (اول قرنطیان باب ۶ آیه ی ۱۲). وقتی که من معتقدم همانند یک روح میتوانم بروی تمام چیز ها پرواز کنم و به همین دلیل احساس خوبی را دارم و خوش گذرانی می‌کنم باید بدانم که به زودی و یا کمی دیرتر بلاخره سبب یک تصادف وحشتناک به همراه مصدومان زیاد خواهم شد. پولس رسول میفرماید نه! در زندگی روزمره ی ما یک جنگ و حتی یک تمرین وجود دارد، چیز های شر و بد را از خود دور کنیم و خود را بیشتر به کار ها و چیزهای خوب سوق دهیم و انجام دهیم. در اینجا پولس وارد عمل شده و این مساله را برای ما به صورت

ورزشی توضیح داده و روشن می نماید، به شیوه ای که در زندگی مسیحی نیز صدق می کند. روشن است که ورزش کاران کاری را نصفه و نیمه انجام نمی دهند. برای مثال بوکسوری که خشن به دشک بکس می رود و ضربه های سنگینی به هوا و حریف میزند میتواند در راند اول به خوبی کتک خورده و پخش زمین گردد و مسابقه را ببازد. برای یک دوندۀ نیز این مساله صدق می کند. او باید سالیان سال تمرین کند و مسابقه دهد و یا حس رقابتی قوی و تمام نیرو به طرف هدفش بدود. هرگونه انحراف در طول تمرینات و یا در جریان مسابقه باعث به وجود آمدن مشکلی بزرگ خواهد شد. پولس نیز زندگی مسیحی را اینچنین توصیف می نماید: مگر نمی دانید که در مسابقۀ دو، اگرچه همه شرکت کنندگان می دوند، ولی فقط یک نفر جایزه می گیرد؟ پولس قرنطیان را این چنین سرزنش می نمود. بنابراین کاملاً روشن است که پولس تمام تلاشش را برای رسیدن به هدفش انجام داده است. تا به حال هیچکس به دلیل تلاش هایش در آسمان جایی برای خود به دست نیاورده است. اما از سوی دیگر نیز صادق است که: کسی از جانب عیسی مسیح یک بار نجات یافته و غسل تعمید گرفته است، بنابراین شیطان با او بازی آسانی را شروع نخواهد کرد بلکه بازی او بسیار سخت خواهد بود. نه او تمام تلاشش را خواهد کرد که برخی از مسیحیان را از خداوند جداسازد و آنان را به هلاکت برساند. بنابر این پولس رسول راجع به این مساله میفرماید که انسانها باید بسیار مراقب شیطان باشند. این خطرو وجود دارد که کسی از مسیحیت جدا شده و به هلاکت برسد. وهمان طور وجود دارند انسانهایی که نسل به نسل و از گذشته تا به امروز از عیسی مسیح دور شده و به هلاکت رسیده اند. برخی توسط غفلت و یا سستی به این وضع دچار شدند. برخی وسوسه شدند و یا در مورد کلام خداوند اطلاعی نداشتند. به همین خاطر پولس باید این مساله را روشن میکرد و او آن را توسط داستان زندگی خود انجام داد که یک زندگی مسیحی چقدر می تواند برای مسیحیان دشوار باشد. در اینجا وی میگوید که چگونه او بر خود غلبه کرده و مانند یک ورزشکار به بالاترین هدف برای رسیدن به آن تلاش نموده است. و این بسیار طاقت فرسا و استرس زا است. همه ی ما از اعماق قلبان می دانیم که چه ساده انسان می تواند از مسیر عیسی مسیح منحرف شود. حتی زمانی که ما دقیقاً می دانیم که چه کارهایی را باید انجام بدهیم تا به عیسی مسیح برسیم نیز به راه اشتباه خواهیم رفت و بدتر از او دور خواهیم شد. در مورد این مسایل نیز پولس خبر داشت. بنابراین انسان نمیتواند کاری را که دوست دارد انجام بدهد. زیرا شیطان با ما بازی کوچکی انجام خواهد داد و افکار و احساسات ما را به روش خود جایگزین خواهد نمود. در کلیسا های مسیحی دو روش اشتباه برای برخورد با این وسوسه های شیطانی وجود داشت: گروه و روش اول معتقد بودند که انسان می تواند با قوانینی سخت و اراده ی انسانی خود بر شیطان غلبه کند. برای مثال انسان تلاش می کرد که ۱۰ فرمان خداوند را اجرا کند و یا برای جلوگیری از گناه به بدن خود صدمه می رساند. این چنین افرادی به صورت سرسختانه و جدی مشغول قوانین خود شده و روز به روز از عیسی مسیح دور تر خواهند شد زیرا تنها به خود فکر می کنند. اما گروه دیگر موضع کاملاً متفاوتی داشتند. آنان معتقد بودند که انسان بدون قوانین دچار هوس و گناه خواهد شد. این درست است که شیطان کماکان ما را به روش های مختلف به دام انداخته و از هدفمان دور می کند. زندگی ما در عیسی مسیح همیشه همانند یک جنگ بوده و خواهد بود. ما این را نباید دست کم بگیریم. اما همه ی این تلاش ها به جهت دیدمان نیز بستگی دارد. این تنها به این معنی نمی باشد که ما به تنهایی و با تمام قوا در مقابل شیطان بجنگیم. پولس رسول جهت دید ما را کاملاً متفاوت شرح می دهد. جهت دید ما نه به سوی شیطان و نه به سوی خودمان باید باشد بلکه باید به سوی هدف نهایی مان یعنی عیسی مسیح باشد. هیچ تاجی از گل درخت صنوبر ماندنی نیست زیرا پس از چند هفته پژمرده شده و از بین می رود. حتی هیچ مدالی نخواهد بود که ما به یاد روز های بهتری بیاندازد هنگامی که من پیر و مریض هستم. بلکه تاج فنا ناپذیر من است که انتظارم را می کشد. منظور از این حرف زندگی جدا نشدنی از عیسی مسیح می باشد. آن روز روزی است که او تک اشک هایمان را از گونه هایمان پاک می کند. آن روز روزی است که او خواهد گفت: نزد من بیایید کسانی که

توسط عیسی مسیح عفو شده اید. هنگامی که ما میدویم و تلاش می کنیم این عیسی مسیح است که در جلوی چشممان قرار دارد. ما کور کورانه نمی دویم. در مقابل ما عیسی مسیح است که ما و کلیسا را تحت کنترل دارد. حتی او سال های زیادی بر شیطان غلبه کرده است پس بنابراین ما نباید بترسیم. و وقتی که دیگر در بازوان و در پاهایمان در راه رسیدن به او توانی نمانده بود ما می توانیم بیشتر به او نگاه کرده و از او طلب نیروی بی پایانش برای رسیدن به هدفمان بکنیم. عیسی مسیح به ما یاد آوری می کند که او خود مدت ها است که برنده شده است. و او به ما می گوید که پیروزی من پیروزی شما نیز هست و هیچکس نمیتواند این پیروزی را از شما بگیرد. آمین.